خراسان روزنامه صبح ایران
پنج شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۵ . ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۲۴

ساعتی مهمان خانه ساده و صمیمی شهیدان حمیدرضا و موسی الرضا ساقی

لحظه‌ای که مادر سر خونین پسر را به آغوش کشید

مهین رمضانی - امروز شما را مهمان خانواده‌ای می کنیم که در روزهای سخت، مشکلات زیادی را به جان خریدند. از جگر گوشه هایشان دست کشیدند تا جگر گوشه های ما شب وروز را در آرامش سپری کنند. با خانواده شهیدان حمیدرضا و موسی الرضا ساقی خاطراتی را امروز می کنیم که حتی تصورآن برای بسیاری از ما دشوار است چه رسد که آن لحظه را به چشم دیده باشیم. مدت ها در ذهنم بود که بتوانم برای مصاحبه به منزلشان بروم. دوسه سال قبل پدر و مادر شهیدان ساقی را در مراسم یادواره شهدای محله شان در مسجد امام موسی ابن جعفر(ع) دیده بودم. آن موقع حاج آقا ساقی پدر شهیدان شاداب تر بود و امروز که سرانجام مهمان خانه شان می شوم حاج آقا کمی ناخوش احوال است. پیش خودم شرمنده می شوم که چرا زودتر نیامدم. با این همه خدا را باید شکر کنم که توانستم این پدر و مادر را دوباره ببینم. من حالا در خانه ساده و قدیمی شان روبه روی این پدر و مادر دوست داشتنی نشسته ام. ابتدا از مادرانه ها باید شروع کنم؛ مادری که هنوز هم شب وروز با عکس فرزندان شهیدش حرف می زند و با گوشه چادر از قاب عکسشان غبار می گیرد. از او درباره موسی الرضا سوال می کنم.

■ **اثری از خون زخم های پسر بر چهره مادر**

هر طور است می خواهد حس آخرین باری که فرزندش را به آغوش کشید به من منتقل کند. دست هایش را به سینه می فشارد و چشم هایش را روی هم می گذارد تا لحظه ای را به یاد آورد که موسی الرضا را با دستان خودش به خاک می سپارد. لحظه ای که سر خونین پسر را به آغوش می کشد و اثری از خون پسر بر چهره مادر می ماند. خودش می گوید: «نمی دانم خداوند به من چه قدرتی داده بود که به تنهایی پیکر فرزندم را در خاک گذاشتم. چفیه اش را زیر سرش پهن کردم، آخر به سر موسی الرضا تیر اصابت کرده و خونین بود.» مادر بغض گلویش را می شکند و آهی می کشد. به در اتاق که نگاه می کند، ناخود آگاه توهم سرت را می چرخانی و خاطره مادر برایت تداعی می شود که چگونه منتظر آمدن فرزندش موسی الرضا از جبهه و پسر کوچکترش غلامعلی از اسارت است. مادر باید مرهم دردهای محمد رضای جانبازش هم باشد. موسی الرضا قبل از شهادت مجروح شده بود به همین دلیل مادر از او می خواهد که دیگر به جبهه نرود، اما او در پاسخ به مادر می گوید: «من که یک چشمم را داده ام، دیگران با یک پا به جبهه می روند.» مادر گله مند است. او که عضو فعال بسیج بوده، در مراسم مختلف شرکت داشته و در جلسات قرآن، همه خانم های محل را دور هم جمع می کرده و هر هفته به بهشت رضا(ع) می رفته است، حالا پا درد امانش نمی دهد و به گفته تنها دختر خانواده پوکی استخوان مادر را ناتوان کرده و نمی تواند کار هایی را که دلش می خواهد انجام دهد. او ناراحت است و می گوید: «مدرسه ای را به نام شهید موسی الرضا ساقی نامگذاری کردند، از ما دعوت هم کردند و عکس هم گرفتند اما بعد متوجه شدم، نام مدرسه را عوض کردند.» این موضوع برای مادر مهم است چنان که در بین حرف هایش این مطلب را بارها تکرار می کند. حمیدرضا هم فرزند دیگر این خانواده است. او در سپاه خدمت می کرد. مادر می گوید: «حمیدرضا خیلی مهربان بود. ازدواج کرده بود، وقتی من را به خانه اش مهمان می کرد و سفره می انداخت از همه خوراکی ها جلویم می گذاشت و با اصرار می خواست از همه غذاها بخورم. پسرم حین ماموریت در حادثه ای در خیابان افسریه تهران دچار حادثه می شود و به خیل شهیدان می پیوندد.» حاج خانم می گوید: من ۴ پسر در راه اسلام داده ام. قبلا مسئولان بیشتر جویای حالمان بودند اما حالا دریغ از یک احوالپرسی. من و حاج آقا بیمار هستیم. سخن اش که به این جا می رسد، همسرش را صدا می زند: «حاج آقا نمی آیید؟» حاج آقای ساقی که تا حالا آرام روی تخت دراز کشیده بود، با کمک عکاس روزنامه از جایش بلند می شود و با صدای حاج خانم به پایین تخت می آید و با زحمت و کمک روی زمین می نشیند. پدر شهیدان می گوید: «حال درست و حسابی ندارم. یکسره سرم گیج می خورد.» یادآوری خاطرات برای پدر سخت است. اگر پدر هم می توانست از آن روزها بگوید، خوب بود اما فقط به یک جمله اکتفا کرد که یک پسرم به جبهه می رفت، یکی می آمد و... پدر چند دقیقه برای گرفتن عکس کنار ما می نشیند.

■ **خواهرانه ها**

خواهر شهیدان هم در جمع ما حضور دارد. او می گوید: «موسی الرضا غواص بود، وقتی سوار قایق می شوند گلوله ای به سرش اصابت می کند و بعد از شهادت پیکرش ۸ روز کنار آب می ماند و بعد از آن به پشت جبهه و سپس به مشهد منتقل می شود.» وقتی از او می پرسم: آیا برادرتان در اسارت از شهادت موسی الرضا با خبر شد یا نه؟ می گوید: نه. ما از اسارت برادرمان تا یک سال خبر نداشتیم چون اسم او به صلیب سرخ داده نشده بود و بعد از یک سال از برادرم خبردار شدیم. غلامعلی در حمله خیبر به اسارت در می آید. موسی الرضا قبل از شهادت از ناحیه چشم مجروح شده بود. یک بار وقتی موسی الرضا به مرخصی آمده بود نامه غلامعلی به دست مان رسید که موسی الرضا جواب نامه او را داد. بعد از شهادت موسی الرضا، ما چند بار دیگر هم با دستخط شهید برای غلامعلی نامه نوشتیم تا برادرم خبردار نشود؛ اما غلامعلی که خودش را به جمع ما رسانده است، می گوید: «من از روی عکس هایی که خانواده برایم می فرستادند، متوجه شده بودم که اتفاقی افتاده و برادرم شهید شده است.» مادر می گوید: «نزدیک عید بود و من مشغول تمیز کردن منزل بودم، اما نمی دانم چگونه متوجه شدم موسی الرضا شهید شده است.» به گوشه ای از اتاق اشاره می کند: گویی یکی داخل اتاق شد و به من گفت فرزندت شهید شده است. حالم تغییر کرد و همان جا نشستم. شروع کردم به گریه که عروسم به سراغم آمد وگفت: مادرجان بازبرای بچه ها گریه می کنی؟ همین طور با دلشوره و اضطراب تا بعد از ظهر سر کردم، حاج آقا نمی خواست به من بگوید. اول به من می گفتند موسی الرضا مجروح شده اما من باور نمی کردم. شام را آماده کردم و بعد از آن به حرم رفتم. در خانه مهمان داشتیم. شب عید بود، بعد از برگشت از حرم و خوردن شام هر کاری کردم، حاج آقا چیزی نگفت. بی طاقت شدم. شب خوابم نمی برد. بالاخره حاج آقا بی تابی من را که دید، خبر شهادت موسی الرضا را به من داد. روز اول عید موسی الرضا را تشییع کردیم.

■ **داستان اسارت غلامعلی برادر شهیدان**

آقا غلامعلی، برادر شهیدان هم خاطراتش را برایم تعریف می کند، می گوید: من جزو گروه تخریب بودم. در عملیات خیبر بعد از شکستن خط، دشمن ما را غافلگیر کرد و پاتکی زد. به ما گفته شده بود که احتمال برگشت شما کم است وباید خودتان را برای شهادت یا اسارت آماده کنید. ما از محور العماره - القرنه عمل کردیم. پاتک دشمن شدت گرفت. بین ما و عراقی ها یک کانال آب به عرض ۳ متر بود. به طوری که مادر این عملیات برای شکستن خط ۲۴ ساعت روی آب بودیم تا به منطقه دشمن برسیم. شهید بیاری فرمانده ما بود. او خیلی آرزوی شهادت داشت و همیشه می خواست حتی جنازه اش هم باقی نماند. بالاخره بعد از شکستن خط، چند نفر از ما از جمله شهید بیاری به یکی از سنگر ها وارد شدیم، هوا بارانی بود. تا بعد از ظهر پاتک دشمن شدید ترشد. در سنگر ۶ نفر بودیم. شهید حاجی زاده ترکش به شانه اش خورده بود و من هم مجروح شده بودم. شهید بیاری متوجه نزدیک شدن عراقی ها شد، برای یک لحظه در بیرون از سنگر شروع به تیراندازی کرد و گلوله ای به سرش اصابت کرد. عراقی ها آن قدر نزدیک شده بودند که نارنجکی داخل سنگر انداختند و این درست چند ثانیه قبل از افتادن شهید بیاری بود. اوروی نارنجک افتاد وجلوی چشم ما تکه تکه شد و به آرزویش رسید. عراقی ها از بالای کانال پاک سازی می کردند. اگر کسی بلند نمی شد، تیر خلاصی می زدند. گلوله ای هم به من خورده بود. شهید کلانتری من را بلند کرد. عراقی ها ما را داخل کانال پر از لجن انداختند و بازرسی بدنی انجام دادند و بالاخره ما را به بصره منتقل کردند. خاطرات از همرزمان شهیدش زیاد است. وقتی آلبوم عکس را می بیند از سنگر امام زمان(عج)، شهید بیاری، کاظم هجری، شهید کلانتری، افچنگی و... یاد می کند. از اومی خواهم که در فرصتی دیگر از شهادت و اسارت همرزمانش برایمان بگوید.

■ **دیدار با رهبر**

در کنار قاب عکس شهیدان یک قاب دیگر هم به چشم می خورد، دیدار رهبر انقلاب با خانواده شهیدان ساقی بعد از آزاد شدن اسرا. آن دیدار هنوز هم برای مادر یادآور لحظات خوبی است و حس خوبی را در کلماتش نمایان می کند، اگر چه خاطره زیادی به یادش نمانده. می گوید: «آقا گفتند مادر شهیدان هم بیایند. من هم آمدم کنار آقا نشستم. آقا آنجا عکس های جبهه فرزندانم را می دیدند و ما برایشان توضیح می دادیم...»

■ **در لابه لای عکس ها**

مادر هم چنان صفحات آلبوم را ورق می زند. می گوید: «غصه دارم، از جوانان می خواهم حرمت خون شهیدان را داشته باشند.» او غصه دارد؛ از دردهای جانباز می گوید، از بیماری همسرش واز دلتنگی هایش واز برخی بی مسئولیتی ها و قدرناشناسی ها اما باز هم دعا می کند که ان شاءا... ما بتوانیم قدردان خون شهدا باشیم و این که آن ها ما را شفاعت کنند. ما را به سفره مادرانه دعوت می کند. اگرچه دوست داشتم لحظات بیشتری را مهمان صمیمیت و سادگی شان باشم اما چه حیف که فرصتم کم است و باید به روزنامه برگردم. اورا به خدا می سپارم و خداحافظی می کنم، درحالی که این روز را از یاد نمی برم.

مادر با گوشه چادر از قاب عکس غبار می گیرد...

غلامعلی، برادر شهیدان ساقی و مادر

برادران ساقی در کنار شهید جلیل محدثی فر

دیدار با رهبر انقلاب

عکس ها: وحید بیات

یادنوشت

روایت پدر شهید مدافع حرم، حسین هریری

پسرم همیشه به نام خود می بالید

گروه پلاک عزت- روزها یکی پس از دیگری می گذرد و انگار همین دیروز بود که خبر شهادت حسین هریری و جواد جهانی به سرعت در تماس ها، خبرها و فضای مجازی می پیچید. حالا یک هفته بیشتر به اربعین شهادت این دو همرزم نمانده است. بهانه خوبی است تا در این روزها که آزادسازی شهر حلب از دست جنایتکاران تکفیری بهانه خوشحالی همگان شده است، از مجاهدان و آنانی که در راه آزادی اش لباس رزم پوشیدند، یاد کنیم. شهید حسین هریری که عکس های به جا مانده اش یکی از یکی دیگر زیباتر است در روایت پدرش شنیدنی تر است. او پسر شهیدش را این طور روایت می کند: پسرم همیشه، از اینکه نامش حسین بود به خود افتخار می کرد. در یکی از روزهای نوجوانی اش، گفت: «من همیشه در بین دوستانم، به اسم خود می بالم، ولی کاش قبل از اسمم، عنوان غلام را هم می گذاشتید.» من هم در جوابش گفتم تو خودت باید تلاش کنی که بتوانی لیاقت پیدا کنی و غلام امام حسین(ع) شوی. حالا امیدوارم پسرم با شهادتش، توفیق پیدا کرده باشد که غلام ابا عبَدا... باشد.» حاج آقا هریری درباره شهدا و خانواده هایشان به یکی از تجربه های خودش اشاره می کند و می گوید: در زمان دفاع مقدس، وقتی مصاحبه خانواده شهدا را می خواندم یا از تلویزیون می دیدم که همیشه از خصوصیات اخلاقی مثبت شهیدشان می گفتند، به خودم می گفتم بالاخره شهدا هم خطاهایی داشته اند و شاید در دوران کودکی شان شیطنت هایی کرده اند، چرا همیشه خوبی های آنان گفته می شود؟ حالا که فرزند خودم شهید شده می فهمم خانواده شهدا حتی گوشه ای از اخلاق و منش شهدا را هم منتقل نکرده اند. این روزها تمام خاطرات حسین از کودکی تا جوانی اش در ذهنم مرور می شود، مدرسه که می رفت، یک روز معلمش در کلاس درس گفته بود هر کس تا به حال از پدرش، حتی پس گردنی نخورده، دستش را بالا ببرد. وقتی از مدرسه به خانه برگشت، گفت: «تنها کسی بودم کَه دستم را بالا بردم.» من هم به او گفتم چون من تا به حال از تو کوچکترین رفتار نادرستی ندیده ام که بخواهم تو را حتی دعوا کنم. او که در زمان شهادت فرزند خود، همراه با مادر شهید، به کربلا و زیارت اربعین سیدالشهدا(ع) مشرف شده بودند، ادامه می دهد: همان روزها خواب دیدم دیوارهای منزل ما آینه کاری شده و مردم، به دیدن ما می آیند و همانند روز عید غدیر، از ما عیدی می گیرند. توی خواب به خودم گفتم ما که سادات نیستیم، چرا به دیدنمان می آیند و ما هم عیدی می دهیم؟ بعد به خودم جواب دادم شیعه حضرت علی(ع) که هستیم و ایشان مولای ما هم هستند. فردای آن روز حسین شهید شده بود و من آن موقع، تعبیر خوابم را نمی دانستم. تخریب چی شهید حسین هریری، متولد سال ۶۸ و در شرکت قطار شهری مشهد مشغول به کار بود که در ۲۲ آبان گذشته، در نبرد با تروریست های تکفیری و دفاع از حرم عقیله بنی هاشم زینب کبری(س) و حضرت رقیه(س) در شهر حلب سوریه به شهادت رسید.

یادداشت

شهدا، سند برادری شیعه و سنی

غلامرضا بنی اسدی- شیعه و سنی برادرند. برادرانی که عقد اخوتشان را پیامبر به فرمان خدا بسته است. برادرند در تجسم "انماالمومنون اخوه" و این اخوت به دفعات در آیات قرآن و کلام رسول خدا(ص) و در سنت نبوت وولایت بیان شده است. شرح این آیات و احادیث را هم به هزار زبان در کلام بزرگان خوانده ایم. حتی به هزار روایت نوشته ایم. اما یک سند معتبر دیگر هم هست که برادری مان را چنان گواهی کند که بسان برهان قاطع نسل وریشه تردیدهای دشمن ساخته را بزند و آن برهان قاطع، شهدایند. مردانی که برای دفاع از ملک و ملت، برای حراست از جغرافیای دینی، برای اعتلای کلمه توحید، در یک سنگر جنگیدند و با گلوله یک دشمن مشترک هدف قرار گرفتند و خون پاکشان چنان در هم آمیخت که هرگز جدا نشود. بلکه «اولیای دم» هم از یکدیگر جدا نشوند. بله ما، شیعیان و سنی ها، اولیاء دم شهدای خویش هستیم و بر صراط مستقیم آنان استوار می ایستیم تا هیچ قدرتی نتواند به کانون قدرت اسلامی، چپ نگاه کند. ما پای خون شهدایمان می ایستیم. پای آرمان های شهدایمان می ایستیم و صفوف مان را چنان محکم می کنیم که حتی روزنه ای برای نفوذ دشمن باقی نماند. ما باز و به بازوی هم می دهیم تا "امت اسلامی" معنای تام و تمام خود را متجلی ببینند. ما از شهدایمان درس می گیریم و پای درس جاودانه این معلمان خونین قبای خود، مشق برادری و اتحاد می نویسیم چنانکه شهدا از ما خواستند و هنوز هم می خواهند. چنانکه حرف خانواده شهدا هم همین است و این را ما در محضر خانواده های شهدا بسیار شنیده ایم و "پلاک عزت" ویژه شهدای اهل سنت هم سند قابل احترامی است از اینکه حرف و منطق خانواده های شاهد اهل سنت هم دقیقا همان است که از محضر خاندان شهدای شیعه شنیده ایم. یعنی منطق جهاد و شهادت است برای دفاع از اسلام. منطق برادری است. منطق این است که همه با هم و برای هم هستیم و من چقدر دلخور می شوم وقتی برادری از اهل سنت خود را و برادرانم را ذیل "اقلیت" معنا کند. بارها هم به دوستان یادآور شدم که مانه اقلیت و اکثریت که یک "کل" واحدیم. یک کل که تجزیه هم نمی پذیرد. یک کل که قوام خود را هم از خون شهدا یافته است. شهدایی که نه در حصار زمین و زمان می مانند و نه می شود آنان را در حصار قرار داد چه ما همسنگری شیعه و سنی را برای دفاع از اسلام هم در جبهه های دفاع مقدس، فراوان داشتیم و هم در جنگ با باطل اندیشان تروریسم در شرق کشور که یک نمونه اش شهدای وحدت و یاران سردار شهید شوشتری اند. بر اساس خبرها در صف حق مدافعان حرم اهل بیت(ع) نیز رزمندگان اهل سنت را در یک سنگر با رزمندگان شیعه می بینیم و خون آنان نیز چون در هم می آمیزد، اتحاد اسلامی را معنایی پرشکوه می بخشد، معنایی به عظمت برادری.

سخن بزرگان

زیباترین و به یادماندنی ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

آگهی ابلاغ اخطار اجرائی
آقای غلامرضا عبدی پیرو آگهی‌های قبلی در خصوص دعوی آقای محمدرضا عباسی به طرفیت شما بدین‌وسیله ابلاغ می‌شود که پرونده کلاسه ۳۵۵/۸۸/۴۱۸ منجر به صدور اخطاریه اجرایی علیه شما مبنی بر توافق طرفین به این شرح که (خوانده بدهی خود را به خواهان پذیرفت و متعهد گردید که مبلغ سی و چهار میلیون ریال را به این طریق به خواهان مسترد نماید مبلغ بیست میلیون ریال را در تاریخ ۸۸/۵/۲۲ به خواهان بپردازد و مبلغ چهارده میلیون ریال باقی مانده را طی ۷ قسط ماهیانه از قرار دو میلیون ریال که تاریخ سررسید اولین قسط ۸۸/۶/۲۲ می‌باشد زمان اقساط بیست و دوم هر ماه تا تسهیلاک کامل دین و چنانچه تعلل و تاخیر نماید در پرداخت اقساط از طریق صدور اجراییه قابل وصول می‌باشد و خواهان نیز متعهد گردید پس از دریافت آخرین قسط چک به شماره ۴۰۱۷۰۸ به مبلغ سی و چهار میلیون ریال بانک سپه شعبه سعدی را به خوانده مسترد نماید) و پرداخت نیم عشر دولتی نیز بر عهده محکوم علیه می‌باشد. لذا مراتب وفق مواد ۹-۱۱۸-۱۱۹ قانون اجرایی احکام مدنی یک نوبت در روزنامه محلی درج می‌گردد این اخطار اجرایی ده روز پس از انتشار به موقع اجرا گذارده خواهد شد مگر این که محل اقامت خود را کتبا به قسمت اجرا اعلام نماید. م الف ۴۴۸۹۶
مسئول دبیرخانه شعبه ۲۵۵ شورای حل اختلاف مشهد
۱/۹۵۲۸۲۰۶۰

آگهی احضار متهم
در پرونده کلاسه ۱۱۳/۹۴۱۰۸۴ آقا/خانم ۱- جواد آرین فرزند احمد ۲- طاووس مالکی فرزند محمد به اتهام مشارکت در کلاهبرداری تحت تعقیب می‌باشند و به واسطه معلوم نبودن محل اقامت نامبردگان و به تجویز ماده ۳۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب در روزنامه آگهی و نامبردگان مکلفند ظرف سی روز پس از نشر آگهی در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری ۲ مشهد حاضر و از اتهام انتسابی دفاع نمایند در صورت عدم حضور در موعد مقرر رسیدگی و اتخاذ تصمیم قانونی خواهد شد. م الف ۴۴۸۸۵
مدیر دفتر شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری ۲ مشهد
۱/۹۵۲۸۲۱۱۴

آگهی ابلاغ و احضار متهم
در پرونده کلاسه ۱۳۰/۹۵۰۹۳۴ خواهان آقای سیدعلی بوژمهرانی فرزند سیداحمد دادخواستی به طرفیت خواندگان ذیل به خواسته اعسار از پرداخت وجه ارائه که با توجه به مجهول‌المکان بودن خواندگان بدین‌وسیله به آقای وحید مشتاقی هنرور و حسین رحیمی قلعه شیری و محمد زنگنه اسدآبادی و احمد نخودی در اجرای ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به خواندگان ابلاغ می‌گردد پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد واقع در ابتدای بلوار مدرس مراجعه و نشانی خود را اعلام و در جلسه رسیدگی به پرونده در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۵ ساعت ۹:۱۵ صبح در این دادگاه حاضر شوند. م الف ۴۳۴۰۸
مدیر دفتر شعبه ۱۳۰ دادگاه کیفری ۲ مشهد- جوکار
۱/۹۵۲۷۴۶۷۶

آگهی احضار متهم
در پرونده کلاسه ۱۳۲/۹۵۰۹۹۰ آقای محسن نادعلی‌زاده فرزند- به اتهام ممانعت از حق - ایراد ضرب و جرح عمدی- تهدید- تحت تعقیب می‌باشد به واسطه معلوم نبودن محل اقامت نامبرده و به تجویز ماده ۳۴۴ قانون آیین دادرسی امور کیفری مراتب در روزنامه آگهی نامبرده مکلف است راس ساعت ۱۲ روز ۹۵/۱۰/۲۵ در شعبه ۱۳۲ دادگاه عمومی جزای مشهد حاضر و از اتهام انتسابی دفاع نماید در صورت عدم حضور در موعد مقرر رسیدگی و اتخاذ تصمیم قانونی خواهد شد.م الف ۴۲۶۷۹
مدیر دفتر شعبه ۱۳۲ دادگاه کیفری ۲ مشهد
۱/۹۵۲۷۰۸۴۱

بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به علی ممدوحی فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست آقای سیدحسین غیائی علیه شما به خوسته الزام به تنظیم سند خودرو به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۸۹۰۰۸۳۰ در پرونده کلاسه ۹۵۰۵۹۱ به حضور در دفترخانه اسناد رسمی و انتقال سند پراید مدل ۹۰ به شماره پلاک ۶۳۷ ی ۵۸ ایران ۱۲ به نام خواهان و هزینه دادرسی و حق‌الدرج آگهی به مبلغ ۳۶۷۵۰۰۰ ریال در حق خواهان (سیدحسین غیائی) محکوم شده‌اید مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی قابل اعتراض در این شورا است. م الف ۴۴۸۹۸
مسئول دفتر شعبه ۲۵۰ شورای حل اختلاف
۱/۹۵۲۸۲۰۶۸

آگهی ابلاغ دادنامه
بدین‌وسیله پیرو آگهی‌های قبلی به موجب دادنامه‌ی شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۹۱۴۰۱۳۰۲ مورخ ۹۵/۸/۲۹ در پرونده کلاسه ۱۱۴/۹۵۰۳۵۰ آقایان ۱- محمد باقری و ۲- جواد هفت رنگ فاقد مشخصات دیگر فعلا مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد اتهام شما دایر بر مشارکت در تخریب شیشه‌های منزل خانم صغری حسینی و خودروی آقای علی‌اکبر تقی‌زاده هر یک به تحمل دو فقره سه سال حبس محکوم شده‌اید؛ که فقط یکی از دو مجازات اجرا می‌شود مراتب بدین‌وسیله در روزنامه درج می‌گردد. رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه ظرف مهلت قانونی قابل اعتراض در این شعبه است. م الف ۴۴۸۸۳
مدیر دفتر شعبه ۱۱۴ دادگاه کیفری دو شهرستان مشهد
۱/۹۵۲۸۲۰۸۹

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه خانم فاطمه یاولی اله دارای شناسنامه شماره ۱۳۲۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۸۲-۹۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مجید کیهانی به شناسنامه ۳۳ در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- فاطمه یاولی اله فرزند محمدرضا به ش ش ۰۰۵۱۷ متولد ۴۷۱۸۹ صادره از تهران- همسر متوفی
۲- مهسا کیهانی فرزند مجید به ش ش ۰۰۲۴۳۶ متولد ۱۳۶۸ صادره از تهران فرزند متوفی
۳- محمدعلی کیهانی فرزند مجید به ش ش ۰۹۲۴۶۵۲۳۸۱ متولد ۱۳۷۷ صادره از مشهد فرزند متوفی
۴- مرتضی کیهانی فرزند مجید به ش ش ۰۹۲۴۶۵۲۳۹۱ متولد ۱۳۷۷ صادره از مشهد فرزند متوفی
۵- عذرا وزوایی فرزند محمدتقی به ش ش ۰۴۵۱۷۴۰۲۹۷ متولد ۱۳۰۷ صادره از تهران مادر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. م الف ۴۴۶۳۷
شورا- شعبه ۶ شورای حل اختلاف مشهد- صداقت مجتمع شماره یک
۱/۹۵۲۸۱۲۶۹

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه خانم مریم اسدزاده تبریزی به شرح دادخواست به کلاسه ۹۵۰۱۰۰۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباسعلی نادری نداف به شناسنامه ۷۸۴ در تاریخ ۹۵/۸/۱۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- مریم اسدزاده تبریزی- همسر متوفی ۲- نیلوفر نادری علاف- فرزند ۳- فرانک نادری علاف- فرزند
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی از نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
م الف ۴۴۴۱۶
قاضی شورا- شعبه ۱۵۴ شورای حل اختلاف شهرستان مشهد
۱/۹۵۲۷۹۵۸۷

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه خانم عظیم قطب حسینی دارای شناسنامه شماره ۳۱۴۸۹ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۸۴-۹۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان بی بی اشرف خانم روف صفاری به شناسنامه ۴۸۵ در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- محمدرضا قطب حسینی فرزند عباس به ش ش ۱۳۱۶ متولد ۱۳۳۳ صادره از مشهد فرزند متوفی
۲- علیرضا قطب حسینی فرزند عباس به ش ش ۳۵۶۶ متولد ۱۳۴۳ صادره از مشهد فرزند متوفی
۳- حسین قطب حسینی فرزند عباس به ش ش یک متولد ۱۳۴۸ صادره از چناران فرزند متوفی
۴- مهدی قطب حسینی به ش ش ۹۶۶ متولد ۱۳۳۸ صادره از مشهد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. م الف ۴۴۶۳۹
شورا- شعبه ۶ شورای حل اختلاف مشهد- صداقت مجتمع شماره یک
۱/۹۵۲۸۱۲۵۳

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه آقای مهدی قربانی فارمد دارای شناسنامه شماره ۱۹۰۴ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۷۴-۹۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان صغرعلی قربانی فارمد به شناسنامه ۷ در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- نرگس ارژنگی فرزند محمد به ش ش ۹۵۳ متولد ۱۳۲۲ صادره از مشهد- همسر متوفی ۲- علی اکبر قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۳ متولد ۱۳۵۵ صادره از فریمان فرزند متوفی
۳- هادی قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۲۰۳۲۵ متولد ۱۳۵۹ صادره از مشهد فرزند متوفی ۴- اسداله قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۶۲۰۹۶ متولد ۱۳۴۵ صادره از مشهد فرزند متوفی
۵- محمد قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۴۹۸ متولد ۱۳۵۲ صادره از فریمان فرزند متوفی ۶- زهرا قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۳۵۰۵ متولد ۱۳۶۴ صادره از مشهد فرزند متوفی
۷- زهره قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۷۱۷۸ متولد ۱۳۶۶ صادره از مشهد فرزند متوفی ۸- مجید قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۵۵۰ متولد ۱۳۵۰ صادره از مشهد فرزند متوفی
۹- مهدی قربانی فارمد فرزند صغرعلی به ش ش ۱۹۰۴ متولد ۱۳۶۱ صادره از مشهد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. م الف ۴۴۶۳۶
شورا- شعبه ۶ شورای حل اختلاف مشهد- صداقت مجتمع شماره یک
۱/۹۵۲۸۱۲۷۲

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه آقای غلامرضا اسحاق‌زاده دارای شناسنامه شماره ۲۱۵ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۹۱-۹۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان اقدس سیرجانی به شناسنامه ۱۱ در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- رجعلی اسحاق‌زاده فرزند غلامحسین به ش ش ۲۱۵ متولد ۱۳۰۶ صادره از تربت‌حیدریه همسر متوفی
۲- زهرا اسحق‌زاده فرزند رجعلی به ش ش ۱۳۵۲۳ متولد ۱۳۵۶ صادره از مشهد فرزند متوفی
۳- غلامرضا اسحق‌زاده فرزند رجعلی به ش ش ۲۴۹۳۳ متولد ۱۳۴۶ صادره از تربت‌حیدریه فرزند متوفی
۴- علی اکبر اسحق‌زاده فرزند رجعلی به ش ش ۱۱ متولد ۱۳۳۶ صادره از تربت‌حیدریه فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. م الف ۴۴۶۴۰
شورا- شعبه ۶ شورای حل اختلاف مشهد- صداقت مجتمع شماره یک
۱/۹۵۲۸۱۲۵۸

رونوشت آگهی حصر وراثت
نظر به اینکه دهقان عصمت‌آبادی دارای شناسنامه شماره ۱۰۹۰۹ به شرح دادخواست به کلاسه ۱۰۴۸-۹۵ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباس دهقان عصمت‌آباد به شناسنامه ۲۱۳ در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- حاکزی فرزند علی محمد به ش ش ۸۴۴ متولد ۱۳۱۹ صادره از یزد همسر متوفی ۲- اشرف دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۶۰۵ متولد ۱۳۳۷ صادره از یزد فرزند متوفی ۳- عزت دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۴۲۰۷ متولد ۱۳۴۱ صادره از مشهد فرزند متوفی
۴- نصرت دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۴۲۰۸ متولد ۱۳۴۴ صادره از مشهد فرزند متوفی ۵- محمد دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۱۰۹۰۹ متولد ۱۳۴۷ صادره از مشهد فرزند متوفی
۶- خدیجه دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۱۰۹۱۰ متولد ۳۴۹ صادره از مشهد فرزند متوفی ۷- نرگس دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۱۹۱۱ متولد ۱۳۵۱ صادره از مشهد فرزند متوفی
۸- علی دهقان عصمت‌آباد فرزند عباس به ش ش ۷۸۵۴۵ متولد ۱۳۵۵ صادره از مشهد فرزند متوفی ۹- ف